

دیوان

خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی

بہ ہمراہ شرح لغات دشوار

بابہام

محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی

دیوان
حافظ

دیوان حافظ

به همراه تعبیر عرفانی و وزن عروضی
نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی
ناشر: آثار علم
به کوشش و ویرایش: کاظم عابدینی مطلق
واژه نامه: سمانه کیانی
ناظر چاپ: حسن ورزنده / چاپ: ولیعصر
نوبت چاپ: ۱۳۹۶ / شمارگان: ۵۰۰
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

سرشناسه: حافظ، شمس الدین محمد، ۷۹۲.
عنوان و نام پدیدآور: دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی: به همراه شرح
لغات دشوار / باهتمام محمد قزوینی، قاسم غنی؛ به کوشش کاظم مطلق.
مشخصات نشر: قم: آثار علم
۵۷۵ صفحه. شابک: ۳-۰۰-۹۹۶۵۴-۰۰-۱
وضعیت: فهرست نویسی فیبا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ ق
شناسه افزوده: قزوینی، محمد، ۱۲۵۶ - ۱۳۱۸.
شناسه افزوده: غنی، قاسم، ۱۲۷۲ - ۱۳۳۱.
رده بندی کنگره: ب ۱۳۹۳. ۵۴۲۴ ی ج PIR
رده بندی دیویی: ۳۲ / ۸۷۱ / شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۸۳۶۹۰

قم / خیابان معلم روبروی مجتمع ناشران کوچه ۷ پلاک ۱۵
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۹۹۰۹ همراه ۰۹۱۲۶۵۱۷۱۰۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به نشر نگاه آشنا می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن نامشر

خواجده شیرازی، یکنه مردی که نامش بر تارک ادبیات ایران و جهان می‌درخشد، در سال ۷۲۶ هجری در شهر ادب شیراز پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۷۹۳ هجری زندگی سراسر شور و شروخند از وی را به گشت و برگشت انگیز این نادهای زمان چنان است که ادب‌شناسان هنوز هم در شناخت سزایسه‌ها در اشعار او، اندوه‌ناک استی چه‌خیز حافظ را از دیگر غزلیان بزرگ تاریخ ادب ماستای می‌سازد؛ به‌طریق او از بزرگانی چون کمالی، صفتی، اخلاق‌العالی، سعدی شیرازی، خواجو و همین‌طور اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی و... برزیادی پذیرفته است اما غزل حافظ رنگ و بوی خاص خود را دارد و در جایگاهی مست‌آرام‌نمای غزلیان قرار دارد، جایگاهی که بر میراث‌معیاری بی‌شک راز این برتری را در اشعار آن فرزندی بی‌بستای ادب بناید و می‌توان در وجهی خاص خلاصه کرد. او کسی است که حافظ جامع آنسا بود سر و مقام و رفعت نام او باید دانست. نزت علی، اندیشه‌مندی، فریخت والا، حکمت، چیره‌دستی و سخاوری، عرفان، اخلاق، دم‌غیبت‌شماری، موسیقی‌کلمات، ظرفیت‌تاویل‌پذیری کلام، غرض‌شیرین‌بیانی، مضمون‌کریایی و در نهایت رندی حافظ مجموعه‌خصوصیاتی است که تمامی در وجود آن کوهر بی‌بست اخلاص می‌شوند و از آن چهره‌ای می‌سازد با ابعادی درک‌نشده و حارق‌العاده که به‌طریق این، راز جادوآکنی و ماندگاری‌اش بوده و خواهد بود.

به نام آنکه جان را فخرت آموخت

خواجه شمس الدین محمد بن محمد بن محمد حافظ هرگز از بزرگترین شاعران نغزگوی ایران که به بگان
 این حقیر از نوادش سر و غزل در بست. ستاینده کار او در زمان فارسی خارج از شمار و عده‌ی
 مشتاقان و مریدان او در جهان بسیارند و کسانی چون ابوسعید خراسانی و شمس الدین محمد بن
 مستی‌اش جاودانه است و خواجه حافظ خنجاهی از آن شراب دارد و حافظ که بی‌گان غزل فارسی
 و امداد است چنانکه حمزه سیرانی و امداد و مدیون حکیم ابوالقاسم فردوسی به جلال شمس الدین مشتاقان و
 علامت‌دان اشعارش از دیر باز مورد اقبال خاص و عام بوده و به همین خاطر نیز از سادات و
 دست اندازی مصون مانده است علاوه بر دخل و تصرف در غزلیات نورالمله و اینست
 که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. زندگی و اصل و نسب او نیز مورد توجه بوده و هر کس
 به فراخور به آن پرداخته است. زنده یاد محمد قدسی از صحاح دیوان خواجه، در مقدمه‌ی دیوان
 حافظ در مورد اصل و نسب او می‌نویسد: «... پدر آن جناب (خواجه حافظ) از اهل توی
 و سرکان همدان بوده به شیراز آمده متوطن گردیده، تولد خواجه علیه الرحمه در شیراز بوده در آنجا تحصیل

پس از این مرحله بود که زندگانی حافظ دچار دگرگونی شد و او در طریقتی سه‌ارگرفت که همان را بر آن داشت تا به عنوان یکی از بزرگان و نوازش‌ه‌ و ادب به او توجه کند و تا همان باقی‌ست بیادش داشته باشد.

حافظ در راهی که ذکر شد در هر که‌ی طالبان علم درآمد و مجالس درس علما و ادبای زمان را در شهری که آن اقدشت و بهشت‌شت آن محرمی و رزید، درک کرد.

بنابر گفته‌ی محدثان جامع‌الان حافظ در می‌یابیم که حافظ در دوره‌ی از دانشم‌ای زمان یعنی شرعی و علوم ادبی کار می‌کرد. در رسته‌ی رانی می‌گفت. ماجرای از برداشتن کلام انده مجید و قرآن زربخوانی با چاره‌روایت. اما به کتب است. نامفتم‌مانده در دوره‌ی بی که حافظ تربیت می‌شد، اگر چه شیراز به لحاظ سیاسی ضعیف، آرام‌باشانی نه‌شت، اما یکی از مراکز بزرگ علمی و ادبی ایران و همان اسلام محبوب می‌شد.

در سراسر دیوان حافظ به ابیاتی بر می‌خوریم که به صراحت به تاثیر قرآن در زندگی او اذعان داشته است:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم به از دولت قرآن کردم

و یا

عشق رسد به فریاد از خود به سان حافظ قرآن زربخوانی با چاره‌روایت

و یا:

ندیم خشر از شر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری
باشاب باید زندگی حافظ را مرور کنیم و آنگاه به خصوصیات دیوان حافظ تصحیح زنده یاد قزوینی با
مطابقت به ای دقت قاسم غنی بپردازیم.

حافظ در نوشته‌های محقق و معجم و پرهیزگان بر می آید، حافظ به زادگاهش شیراز علاقه‌ی بسیار
داشت و به آن افسانه‌ی کبریا به سیر و گشت و مجامعت خوش داشت و به شیراز
و وضع بی‌مثالش می‌نمود. به بی‌شمار می‌توان در بسیاری از ابیات حافظ سراغ گرفت؛
خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش خدا و انچه دار از زوالتش

و یا:

به ساتی می‌بائی که در جنت خواهی یافت کنار آب روان گلشت مصنی را
محقق حافظ‌شناسان دلیل اقامت دائمی خواجه را در جنت به شیراز، قریه‌ی سیو، اجماعی و ملی
آن دانسته‌اند.

در بسیاری از مطالبی که پیرامون حافظ و زندگی او نوشته شده به دو مورد سفر کوتاه مدت او
اشاره شده است که ذکر مختصر آن‌ها خالی از لطف نیست؛
یکبار، در زمانی که سلطان محمود گنی (۷۸۰-۷۹۹ هجری) پسر علاء الدین جن کاکو بمبئی حکومت

داشت و شهرت شاعر نوازی او و وزیرش میر فیض الله انجو به فارس و جمع علماء و ادبای شیراز
 رسید، خواجه علاقه مند دیداری از دکن داشته باشد. وقتی خبر این علاقه مندی به میر فیض الله انجو
 وزیر سلطان محمود رسید، اسباب سفر را فراهم کرد و پیغام داد: «اگر به این حد و تشریف شریف
 ارزانی فرماید، دست دکن را به وجود فیض بخش خویش رشک فردوس برین گردانند امانی این
 دیار شکرده و مژده بازو به جای آید. دست برین حصول مطالب و مقاصد روانی شیراز خواهند کرد.»
 پس از این مقدمات و قول رده اقدسی که از محمد قاسم فرستاده می کند: «میرزا فضل الله
 انجو که در دکن منصب صدارت داشت جزوی زر و رخصت خواجه فرستاد شیراز تا مدارک سفر
 کند. خواجه برخی را صرف ادای قروض موده در سنه ۸۰۰ هجری و بعد و شتاب و سه از شیراز حرکت کرده به
 جزیره هرمز آمده گشتی سوار شد بقضار اینور گشتی روانه شد؛ بد آنکه امار مخالف و زید دیار را به شورش
 آورد. خواجه از آن سفر متفرک گفت که بعضی از دوستان را که در هرمز ماند و امانت نام ایشان را
 دیده در ساعت برمی گردم. به این جهان از گشتی بیرون رفت، و غزلی گفت نزد میرزا فضل الله
 فرستاد و خود به شیراز شافت:

دی باغم به سر بردن جهان کسیری نازد بی بفروش دلق ما کزین بهتری نازد
 معروف است که چون میر فیض الله انجو این غزل و داستان سفر نامقام حافظ را به سمع محمود شاه
 رسانید پادشاه فرمان داد هزار سکه طلا به ملا محمد قاسم محمدی که از فضلای دولت محسن دکن بود و دهند

تا امتدای بختی بجزد برای حافظ به رسم پیش برود.

یکبار دیگر حافظ از شیراز به یزد که در دست شعبی از شاهزادگان آل مظفر بود، رفت ولی زود از قاصت در آنجا دگر گشته و در غزلی بارگشت خود به شیراز را آرزو کرد.

دلم از دشت زندان اسخدر گرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
و خط مانند گیسوی منگتری به گوشه گیری و دل سپردن به عالم تخیلات شاعرانه می خودیتر
از هر چیز دیگر عادت داشت و به همین خاطر تا پایان عمر در شیراز ماند.

مورخان تاریخ وفات حافظ را سال ۷۹۲ هجری نوشته اند. قدیمترین قول در این باره
مربوط به محمد گلندام جامع دیوان در فارس است. پاره ای بر مانند رضا قلیخان بهایت صاحب
ریاض العارفین تاریخ وفات حافظ را به سال ۷۹۳ هجری نوشته اند. اما قول معتبرتر را باید از محمد گلندام
جامع دیوان که در سال ثانی همدرس حافظ بوده، پیوست.

درباره مدفن خواجه بجان متفق القولند که در شیراز است و متاسفانه در این مورد تردیدی نیست.
در مورد زندگی حافظ اطلاعات محدود است و مواردی افسانه مد نیز در این رابطه وجود
دارد. در اینجا نیست به باجرای عشق او به دختری به نام «شاخ نبات» اشاره کنیم. اما
داستانها به ما می گوید که خواجه عاقبت او را به عقد مزاجت خود درآورد. اما حافظ در اشعار خود از
تقدان مجوبی سخن به میان می آورد که مربوط به سال ۷۶۴ یعنی سی و هشت سالگی او می شود. خواجه
در چند غزل نیز به مرگ عزیزانی از محمد فرزند خود اشاره می کند:

ولا دیدی که آن منورانه فرزند چه دید اندر خشم این طلاق رکنین
به جای لوح مسین در کنارش گفت بر سر غداش لوح سنگین

در سال ۱۳۰۵ هجری بود ادیب عالم علوم ادبی و شری مطلع از وقایع محنت و حقایق عرفان...
خواجگاه بهر دودادب فارسی مخصوص دیوانهای شرای پاری کوی داشت بهترین
غزلهای رانی و کمال بهمدی، بهام، اوددی و خواجو... را استقبال کرده
است جلت ایکه در ادب و با رو خواجو معرفی می کنند این است که خواجو مدتی در شیراز
توقف بوده و حافظ با او مراد... است و از محضرش بهره مند شده است.

بنابه نوشته‌ی زنده یاد محمد قزوینی عده‌ی غزلیات حافظ که نسخه‌ی خطی خطای آمده و اساس کار
او نیز نواده چهار صد و نود و شش غزل است. این نسخه که تاریخ کتابت آن سی و پنج سال بعد
از وفات خواجو است نزدیکترین نسخه کتابت شده به زمان ساعی است.
اگر از نسخه‌هایی که تا قرن نهم کتابت شده بگذریم در نسخه‌های مربوط به قرن دهم و دوازدهم
عده‌ی غزلیات و تعداد ابیات آن رو به افزایش گذاشته اما از قرن سیزدهم تاکنون این روند
متوقف شده و عده‌ی غزلیات در همان حد کمتر از شصت و غزل باقی مانده است.

یکی از دلایلی که نسخه برداران به غزلیات خواجو توجه داشته و گاه اشعار خود را وارد دیوان او
می کرده اند ارزش و اعتبار اشعار است. شاید به این ترتیب می خواسته اند وجه ضمانتی برای

ماندگاری اشعار خود بیابند.

در موردی نیز آمده است: یکی از سلاطین مصر خواجه را چوب زده دیوانش را در آب افکند.
پس از فوت خواجه پشیمان شد. ثانیاً خواست اشعارش را جمع نماید، گفت: هر کس شعری از خواجه
آورد مستوجب جایزه خواهد بود. جمعی اشعار را چند به اسم خواجه به حضرت سلطان بردند و با اشعار
خواجه نماند. از قضا غرضایی که در حرف ما، بشد و ذال مجمره و از این قیل... البته قریب به
اندازه مجتهدین و مشجیحین این موضع را خطا دانسته و پذیرفته اند و آن را از جمله افسانه‌هایی دانسته اند
که پیرامون رده کرده خواجه دارد.

حافظ از میان امرای محمد خود، رسته‌ای بر یکدیگر چندگامی می‌چشمید و پس رو به افول
می‌نماید، چند تنی را در اشعار خود ستوده و مارک محمدشان اشاره کرده است. یکی از
امرا ابوالسحاق (مقتول به سال ۷۵۸ هجری) که پیرسایه شجاع (درگذشته به سال ۷۸۶ هجری
خواجه در همان حال با سلاطین ایلمکانی (جلایریان) که در بغداد حکومت داشتند در ارتباط بود.
از این جماعت سلطان احمد بن شیخ اوئیس (۷۸۴-۸۱۳ هجری) را انتخاب کرده است. از میان
رجال شیراز از خوان نعمت و کرامت حاجی قوام الدین محمد صاحب عیار کلاش نیز وزیر و وزیر
شجاع (متوفی ۷۵۵ هجری) و حاجی قوام الدین حسن قنابجی (متوفی به سال ۷۵۴ هجری)
بمهره مندی شد و در اشعار خود از آنها یاد کرده است.

خواجه حافظ کبار هم به مناسبتی از سلطان غیاث الدین بن سلطان بکند فرمانروای بنجال که
از سال ۷۶۸ هجری بر تخت سلطنت بنجال جلوس کرده بود، یاد کرده است. در آن ایام سلطان
غیاث الدین مصرای با مضمون «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود، نزد حافظ فرستاد تا
خواجه آن را تمام کند. حافظ غزلی را به مطلع زیر برای او باز فرستاد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود وین بحث با غلامی غساله می رود

به این مناسبت خواجه سلطان غیاث الدین را در پایان غزل آورده است.
حافظ علاوه بر غزل می نویسد که پیش از این کتیم ده آغازاکتر از پانصد غزل ذکر
کرده اند حدود ۳۵ قطعه، حدود ۱۵ رباعی، ساقی نامه، شانه و شونی نیز دارد اما شهرت
عالمگیر او به خاطر غزلیاتی است که او را به مرحله‌ی انسان عیبی رسانده و بیشتر زبانهای دنیا ترجمه
شده است.

طبیعی است که بزرگوارانی چون او مورد حمد و بی مهری تنگ نظران قرار گیرد و عاقد فقیه
کرمانی که سبیل زهد ریایی و قضا بر بوده همواره قصد اذیت خواجه را داشته باشد؛ چه که کلام
رواکنده‌ی حافظ برنده تر از هر خبری قلب سالوس و ریا را می شکافد:

ای یکبخت خوشم که خوش می روی به بنای غره مشک که کربهی عابد من از کرد
مختصر طلب چنین است که عاقد کرمانی کربه‌ای داشت تعلیم دیده و دست آموز که یاد گرفته بود

پہنجام نماز دکنار عباد یاست و حرکات اور تقلید کند و ہمراہ او خم و راست می شد کہ رکوع و سجود کرده باشد . شاہ شجاع این کار را مثل برکرامات عادی کرد و ہمیشہ با خلوص و اعزاز و اکرام او مکتوبید (عماد) افشار کرمی خواجہ راجل موقیت خویش می دانست در مقابل غزل شیوای حافظ با مطلع زیر فتنہ کرمی آغاز کرد:

در بیدار منانیت چمن شیدانی خرقہ جانی گرد باد و دفتربجانی

در معاین خطبہ ز کلام فرماید:

کر سلمانی از این است که استنار آہ اگر از پی امروز بود فردا یی

تحریر یک شدگان ز اہد ریائی . . . بدین گفتند از این قول معلوم می شود کہ خواجہ بہ معاد قائل نیست و در صد و صد و حکم تفسیر و فتاوی ریختن خوش بر آمدند . . . مضطرب نزد زین الدین شیخ الاسلام تآبیدی کہ در آن موقع در شیراز بود شافت و ماجرار ادرمیان گذاشت . شیخ فرمود متی مقدم بر میت مورد نظر بنویسد کہ بہ آن مفہوم نقل قول بدید و بلا از خود بگرداند و در حق متہب شاہچہ نیز فرمود:

این حدیث چہ خوش آمد کہ سحر کہ می گفت برد سیکہ یی با دفتربجانی

قبل از آن میت قرار داد و از دام بلا بہ سلامت رسید .



دیوار
حافظ